



دوماهنامه علمی بین‌المللی
۱۲، ش ۲ (پیاپی ۶۲) خرداد و تیر ۱۴۰۰، صص ۳۹۳-۳۲۰
مقاله پژوهشی

اصول ساده‌سازی متن‌های کهن ادبی:

مطالعه موردی کلیله و دمنه

فرهاد ساسانی^{۱*}، عطیه جوادی‌راد^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۲. کارشناس ارشد، زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۶/۰۶

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۲

چکیده

متن‌های کلاسیک ادبی دارای اهمیت فرهنگی خاصی هستند، با وجودی که گویشوران فارسی‌زبان هنوز می‌توانند این متن‌های کهن را پس از صدها سال بخوانند و بفهمند (و این ویژگی خاص زبان فارسی است)، ولی این امر، به دلیل تغییرات واژگانی و تا حدی نحوی، برای نسل جوان و نوآموزان به‌سختی امکان‌پذیر است. از این رو، بسیاری از این متن‌ها برای کودکان و گاه بزرگسالان ساده‌سازی شده است. در این پژوهش، کوشش شده است با بررسی داستان «موش آهن‌خور» از کلیله و دمنه با نمونه‌های ساده‌شده آن مقایسه شود تا ضمن بررسی چگونگی تغییرات متن ادبی در روند ساده‌سازی‌ها، روش‌های ساده‌سازی استخراج شود و درنهایت، الگویی کلی برای روند ساده‌سازی متن‌های کهن و کلاسیک ارائه شود. در نتیجه، چگونگی ساده‌سازی و شناسایی ابزارهای واژگانی - دستوری مسئله‌ای این پژوهش بوده است. دلیل انتخاب کلیله و دمنه از یک سو این است که از نثرهای فنی و مصنوع فارسی به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر، بارها ساده‌نویسی شده است. در این بررسی، تغییرها در چهار سطح صرفی، نحوی، واژگانی و متنی طبقه‌بندی شده است. با توجه به بررسی انجام‌گرفته، سه نوع رویکرد به سازوکار ساده‌سازی متن‌های ادبی کهن فارسی مشاهده می‌شود: ۱. گرایش به وفاداری هم به محتوا و هم در صورت متن اصلی، ۲. گرایش به وفاداری به محتوا و دست‌کاری در صورت متن اصلی و ۳. گرایش به دست‌کاری هم در محتوا و هم در صورت متن اصلی. بنابراین، صورت همیشه دست‌کاری شده است. همچنین، دست‌کاری‌ها را می‌توان در چهار سطح واژگانی، صرفی، نحوی و متنی دسته‌بندی کرد.

واژه‌های کلیدی: ساده‌سازی، بازنویسی، متن اصلی، متن ساده‌شده، کلیله و دمنه.

۱. مقدمه

بی‌شک ادبیات کهن منبع غنی فرهنگی هر تمدنی به‌شمار می‌آید، اما طبیعی است که با گذشت سالیان، نسل‌های نو، به‌دلیل تغییرات صرفی، نحوی، واژگانی، آوایی و متنی، برای ارتباط و استفاده از متن‌های کهن دچار مشکل شوند. اگرچه زبان فارسی به‌دلیل چیرگی فارسی خاص درباری و ادبی در دوره‌ها و سلسله‌های ایرانی و غیرایرانی، همچنان برای نسل امروز خوانش‌پذیر است، اما خوانش آن به‌دلیل تغییرات مختلف، به‌ویژه تغییرات واژگانی، دشوار است. از این رو، ساده‌سازی یک نیاز و ضرورت است، زیرا از یک‌سو، پیشینه‌های ادبی و فرهنگی هر زبان به نسل‌های بعد از خود انتقال می‌یابد و از سوی دیگر، متن‌های کهن و کلاسیک همراه با ارزش‌های قومی، ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی‌شان زنده می‌مانند و همچنان استفاده می‌شوند. از این رو، بررسی ویژگی‌های خاص زبان فارسی و رسیدن به الگویی روشن برای سازوکار ساده‌سازی ضروری است تا نشان دهد این تغییرات در چه سطح‌های زبانی و چگونه صورت می‌گیرد. اگرچه روش‌های مختلفی برای ساده‌سازی وجود دارد و راهکارهایی برای ساده‌سازی معرفی شده است، ولی نیاز است تا الگویی فراگیر با معرفی ابزارهای مختلف واژگانی - دستوری به‌صورت یکپارچه ارائه شود. بنابراین، نخستین پرسش این است که چه امکانات و تمهیدات واژگانی، صرفی، نحوی و متنی برای ساده‌سازی وجود دارد و نیز اینکه چگونه می‌توان آن‌ها را در یک الگوی منسجم یکپارچه کرد و درنهایت، الگویی کلی برای روند ساده‌سازی متن‌های کهن و کلاسیک ارائه شود.

یادآور می‌شود همواره علاقه‌مندان سرسختی هم هستند که بر ادبی بودن آن متن‌ها تأکید فراوان دارند و هیچ نوع تغییری را تاب نمی‌آورند. در این پژوهش، کوشش شده است با بررسی داستان «موش آهن‌خور» از کلیله و دمنه با نمونه‌های ساده‌شده آن مقایسه شود تا ضمن بررسی چگونگی تغییرات متن ادبی در روند ساده‌سازی‌ها، الگوهای ساده‌سازی استخراج شود.

اگر بپذیریم که برای استفاده بیشتر و روزآمد برای کودکان و نیز نوآموزان زبان فارسی، به موزات تغییرات زبانی، مجبور به بازنگری در این متن‌هاییم، نخستین پرسش پیش روی ما این است که این تغییرات چگونه باید صورت گیرد که هم مؤلفه‌هایی که در طول سده‌ها یک اثر ادبی را ارزشمند ساخته، حفظ شود و هم این اثر به‌شکلی نو، قابل استفاده

برای امروز باشد.

پژوهش اولیه نشان داد بیشترین منابع نظری برای ساده‌سازی تنها مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای آیین‌نامه‌ای است از سوی سازمان‌های متصدی مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و برخی از دیگر ناشران، ولی این الگوها بیشتر مبتنی بر تجربه‌های شخصی و شمی در فرایند ساده‌سازی است. درکل، می‌توان گفت پژوهشگران ایرانی در این حوزه بیشتر به‌صورت تجویزی کار کرده‌اند. به‌دلیل وجود ادبیات غنی در زبان فارسی، افزون بر تعداد زیاد متن‌های ساده‌شده از متن‌های کهن، پژوهشگران پرشماری به چگونگی این مسئله نیز پرداخته‌اند و نمونه‌های متنوعی از ساده‌سازی را توصیف کرده‌اند. از آن جمله، می‌توان از پایور (۱۳۸۸) نام برد. پژوهشگران غیرایرانی نیز در شاخه‌های علمی جداگانه، به مراحل و مراتب ساده‌سازی به‌منزله بخشی از زبان پرداخته‌اند، ازجمله می‌توان به کروسلی^۱ و همکاران (۲۰۱۱) به‌ویژه در حوزه آموزش زبان اشاره کرد. به این ترتیب، پدیده ساده‌سازی موافقان و مخالفانی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. همچنین، وقتی موضوع ساده‌سازی متن‌های ادبی به میان می‌آید، نخستین هدف از آن استفاده از متن‌های ساده‌شده در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و نیز کودکان و نوجوانان است.

۲. پیشینه بازنویسی و ساده‌سازی

۲-۱. بازنویسی‌های ادبی در ایران

محمدی و قائینی (۱۳۸۴) به نمونه‌هایی که آورده می‌شود، به‌منزله نخستین بازنویسی‌ها اشاره می‌کنند: بازنویسی گزیده عیار دانش با نام نگار دانش از سوی ابوالفضل مبارک اعلامی در سال ۱۲۶۲ش در شهر لکنهور برای نوآموزان و بازنویسی گزیده مثنوی معنوی مولوی با نام مثنوی اطفال از سوی محمود مفتاح‌الملک در سال ۱۲۷۰.

از ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۲ شیخ محمد علی تهرانی (کاتوزیان) کتاب‌هایی با نام اخلاق اساسی برای کودکان نوشت و گزیده‌ای از کلیله و دمنه و قصه‌های مرزبان‌نامه، بوستان سعدی و انوار سهیلی را برای کودکان به زبان ساده باز نوشت. ایرج میرزا نیز برخی از قصه‌ها و تمثیل‌ها را به زبان ساده به نظم در آورد. نصر اصفهانی (۱۳۸۸) می‌نویسد پس از انقلاب مشروطه و تغییر در ساختار آموزش و پرورش، برای نگارش کتاب‌های درسی تازه، محمدعلی فروغی

در دهه ۱۳۲۰، بخش‌هایی از شاهنامه و خلاصه‌ای از گلستان و بوستان را برای دانش‌آموزان دوره دبیرستان تنظیم کرد.

جمالی (۱۳۸۸، ص. ۱۱) می‌نویسد از دهه ۱۳۳۰ به بعد، ابتدا بازنویسی‌های متنوعی از منابع کهن از سوی صبحی (فضل‌الله مهتدی) و همکاران انجام گرفت و بخشی از افسانه‌ها و ادبیات شفاهی از سوی مهدی آذریزدی و همکاران بازنویسی شد، ولی بخش مهمی از تلاش‌ها برای تهیه و تدوین کتاب‌ها براساس متن‌های کهن، به شکل اقدام‌های رسمی و دولتی، از جمله از سوی دو نهاد شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انجام گرفته است.

در برخی از ساده‌سازی‌ها، باید‌ها و نیاید‌هایی برای وفاداری به متن اصلی ارائه می‌شود بدون آنکه اشاره مستقیمی به الگوهایی مشخص برای تغییرات زبانی شود. باید یادآور شد مخاطب بیشتر این ساده‌سازی‌ها کودکان و نوجوانان بوده است، ولی وقتی مخاطب بزرگسال باشد و متن‌های ادبی کلاسیک ساده‌سازی شده باشد، از تعبیرهایی چون «تصحیح»، «انتخاب»، «تحشیه»، «تراجم»، «مقدمه»، «به‌کوشش»، «به‌سعی» و «شرح موضوعی» استفاده می‌شود. یوسفی می‌نویسد:

گونه‌های ساده‌سازی از دل ادبیات کودک و از بستر نیاز و ضرورت‌های آن بیرون آمده، حال آن که ادب بزرگسال، شاید به چنین گستردگی نیاز به بازنویسی نداشته، چون بزرگسال خود مخاطب متن‌های کهن است و با تصحیح و تحشیه و مقدمه و غیره، تنها زمینه‌آشنایی او با این آثار چیده و مهیا می‌شود (۱۳۸۱، ص. ۱۷۱).

جعفر پایور از اندک کسانی است که درباره بازنویسی چندین پژوهش انجام داده است، از جمله پایور (۱۳۶۹، ۱۳۷۶، ۱۳۷۸ الف، ۱۳۷۸ ب، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ الف، ۱۳۸۰ ب، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴) آخرین مجموعه‌ای است از مقاله‌های پیشین‌اش که به‌کوشش فروغ‌الزمان جمالی به شکل کتاب گرد آمده است.

یوسفی (۱۳۸۷) به گردآوری، ساده‌نویسی، بازنویسی، بازنگری و بازآفرینی براساس قصه‌ها و افسانه‌های فولکلور شفاهی پرداخته و با آوردن نمونه‌هایی از قصه‌های شفاهی و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های مختلف نوشتاری، آن‌ها را ارزش‌یابی کرده است. نکته بارز در کار یوسفی در مقایسه با دیگران، پرداختن به عناصر داستان با تعریف مدرن داستان است.

یوسفی به‌طور مشخص به عناصر داستان (نام اثر، طرح، موضوع، درون‌مایه، پیام، صحنه‌سازی، شخصیت‌پردازی، فراز و فرود، نقطه اوج، گره‌گشایی، تعلیق، پی‌رنگ و لحن) می‌پردازد، یعنی عناصری که ممکن است یک اثر ادبی را در قالب قصه‌ای شفاهی جذاب کند و درمقابل، در نمونه‌های ساده‌شده آن، به دلیل بی‌توجهی، جذابیت اثر اصلی را از بین ببرد. یادآور می‌شود نتیجه‌گیری یوسفی بر پایه قصه‌های فولکلور است.

بهرامی (۱۳۸۷) نیز گزارشی از طرفداران و منتقدان مقوله ساده‌سازی و نظرهای آن‌ها گردآورده است.

۲-۲. پژوهش‌هایی در ساده‌سازی

کروسلی و همکاران (2007, p. 16) می‌نویسند: ساده‌سازی برای آموزش زبان طرفدارانی چون هیل^۲ (1997)، شوک^۳ (1997)، جانسون^۴ (1982)، یانگ^۵ (1999) و کوئو^۶ (1993) دارد. ویدوسن^۷ (1979, p. 151) ساده‌سازی را راهبرد یادگیری توصیف می‌کند: «همین که ساده‌سازی مواردی را برای یادگیری ساده‌تر می‌کند با ارزش است». از نگاه کروسلی و همکاران، (2007, p. 16) نیز ساده‌سازی یک راهکار مفید آموزشی است. تاملینسن^۸ (1998) ساده‌سازی متن را نوعی راهکار آموزشی در آموزش زبان خارجی (زبان دوم) می‌داند. همچنین، اشاره می‌کند که ساده‌نویسی همراه با تغییر متن اصلی است که در این فرایند، معمولاً از واژه‌های ساده و گاه از ساختارهای ساده استفاده می‌شود. پس این متن‌ها با واژه‌های محدود و ساختارهای دستوری ساده نوشته می‌شود که متناسب با سطح فراگیران زبان دوم یا خارجی است. هانیفیلد^۹ (1977, pp. 439 - 440) نیز دو نوع ساده‌سازی را معرفی می‌کند. ساده‌سازی زبانی و ساده‌سازی محتوا. همچنین، او بر این باور است که متن‌های ساده‌شده چون فاقد ویژگی‌های واقعی زبان است، برای کاربرد در جهان واقعی مناسب نیست. وینسنت^{۱۰} (1983, p. 212) اساس ساده‌سازی را بر کاهش می‌داند که در نتیجه آن بخش‌هایی از متن اصلی از دست می‌رود، ولی به اساس ایده ساده‌سازی ادبیات یا هر متن دیگر برای خواننده‌های خارجی توجه می‌کند. با اینکه مدافع ساده‌سازی متن است، ولی متن‌های ادبی ساده‌شده را به دلیل تفاوت کیفی با متن‌های ساده‌شده، در ردیف آثار ادبی نمی‌آورد. اگرچه همان‌گونه که کروسلی و همکارانش (2007, p. 16) می‌نویسند، کوئو

(1993) بر این باور است که «متن‌های ساده‌شده حشو بیشتر و توضیح فراوان دارند»، یعنی برای ساده‌سازی پاره‌ای از موارد، باید توضیحاتی بیشتر ارائه شود و این سبب افزایش و اطناب می‌شود.

ساده کردن متن، مخالفانی هم داشته است، به‌ویژه در زمینه ادبیات، که ساده‌سازی را عاملی برای کم شدن یا از بین رفتن ارزش یک اثر ادبی می‌دانند. برای نمونه، وینسنت (1986) می‌نویسد متن‌های ادبی ساده‌شده، از آن رو که تفاوت کیفی با متن‌های ساده‌شده دارند، در ردیف آثار ادبی به‌شمار نمی‌آیند.

۳. الگوی بررسی ساده‌سازی: چارچوبی برای پژوهش

برای بررسی نظری سازوکار ساده‌سازی، این پرسش مهم پیش رو است که چه عواملی یک متن را پیچیده یا ساده می‌کند. یادآور می‌شود بیشتر پژوهشگران درباره پیچیدگی و سپس کنترل پیچیدگی‌ها و رسیدن به سازوکار ساده‌سازی اختلاف نظر دارند. در ادامه، با جمع‌بندی دیدگاه‌های متفاوت، موارد مهمی که لازم است در ساده‌سازی مدنظر قرار گیرد معرفی می‌شود.

کروسلی و همکاران (2011) می‌نویسند: زبان‌شناسان در توصیف ساده‌سازی و روش‌های رفع آن به پیچیدگی اشاره می‌کنند و اصل ساده‌سازی را کنترل پیچیدگی‌ها می‌دانند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، بخشی از پیچیدگی متن‌ها از عوامل زبانی و بخش دیگر از عوامل غیرزبانی یا پیرازبانی ناشی می‌شود. در ادامه با جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف، این پیچیدگی‌ها معرفی می‌شود.

پیچیدگی‌های زبانی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. پیچیدگی‌های آوایی: عوامل مربوط به وزن و آهنگ کلام؛

۲. پیچیدگی‌های واژگانی: واژه‌های ناآشنا (خواه تخصصی، خواه قدیمی و غیرتخصصی) (Hill, 1991)، طول واژه یا شمار هجاهای آن، بسامد حضور واژه در بافت‌های متفاوت و پیچیدگی صرفی مانند شمار وندها (Ellis, 1994)، اصطلاح‌ها، واژه‌های چندمعنا، واژه‌های دارای معنای فرعی، استعاره‌ها و کنایه‌ها؛

۳. پیچیدگی‌های نحوی در گروه‌ها و جمله‌ها: طول جمله را بارزترین پیچیدگی نحوی

- می‌انگارد)، آرایش واژگانی، جمله‌های مرکب (درون‌سازی یا بندهای موصولی و نوع ترکیب و جایگاه بندهای پیرو)، ابهام ساختاری، جمله‌های مجهول؛
۵. پیچیدگی‌های متنی: میزان انسجام، ناهمگنی متن یا آمیختگی گونه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌ها مختلف (Hill, 1991)، میزان توضیحات (متن‌های بلند به دلیل داشتن اطلاعات و ارجاع‌های کافی ساده‌تر از متن‌های کوتاه‌شده‌اند)؛
۵. به هم ریختگی زمانی و مکانی؛
۶. پیچیدگی محتوا و موضوع متن: لزوماً درک یک اثر ادبی با زبان ساده از درک اثری دیگر با زبان پیچیده ساده‌تر نیست و محتوا و درون‌مایه اثرگذار است.
- پیچیدگی‌های پیرا زبانی را می‌توان در سه دسته آورد:
۱. میزان حمایت یافت در معنا سازی؛
 ۲. میان پیش‌آشنایی خواننده؛
 ۳. دشواری فرهنگی و ارجاع‌های بینامتنی «پیوندهای یک متن با متن‌های دیگر در فرایند معناپردازی - ساخت و خوانش معنا - نقش بسزایی دارد. گاه بدون دریافتن پیوند یک متن با متن‌های دیگر و بازشناسی آن‌ها، نمی‌توان برداشت مناسبی از آن متن داشت» (ساسانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۵).
 ۴. پیچیدگی ظاهری: اندازه و نوع قلم (تجویدی، ۱۳۸۴)، تصویر و توضیحات نموداری.

۴. بررسی داستان «موش آهن‌خور» از کلیله و دمنه با نمونه‌های

ساده‌شده

محمدتقی بهار (۱۳۳۰) در کتاب *سبک‌شناسی*، نثر فارسی را به چهار دوره تقسیم کرده است. اگرچه بهار، به کتیبه‌ها و آثار نظم و نثر باستانی به‌جا مانده اشاره‌ای می‌کند، اما اولین دوره نثر را هم‌زمان با آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی می‌داند: ۱. اوایل سده چهارم تا اواخر سده پنجم، ۲. از میانه سده ششم تا سده هشتم (که با کتاب *کلیله و دمنه* آغاز می‌شود و کم‌کم نثر مرسل به مصنوع مزین رایج می‌شود و به دلیل اسلام و گسترش مدرسه‌های دینی واژه‌های عربی در نثر فارسی بیشتر کاربرد می‌یابد)، ۳. از سده هشتم تا سده سیزدهم، ۴. از سده دوازدهم (دوره بازگشت). اکنون در سده چهاردهم، با گستره‌ای عظیم از آثار ادبی با

عنوان گنجینه ادبیات کهن فارسی روبه‌رویم که خواندن بسیاری از آن‌ها برای گویشوران امروزی، به‌ویژه کودکان و نوجوانان ساده نیست. ناگزیر شمار بسیاری از آثار ساده‌نویسی شده‌اند، اما برای ساده‌سازی روش‌های آگاهانه و ناخودآگاه متفاوتی به‌کار بسته شده است که جای بررسی دارد. برای نمونه، در این پژوهش تلاش می‌شود ساده‌نوشته‌های داستان «موش آهن‌خور» از کتاب *کلیده* و *رمنه* بررسی شود.

گزینش این کتاب به دلایلی است که در ادامه بیان می‌شود. یکم اینکه پس از بررسی کتاب‌های ساده‌شده، مشخص شد بیشترین تعداد نمونه‌های ساده‌شده، چه برای کودک و چه بزرگسال از کتاب *کلیده* و *رمنه* است. دوم اینکه *کلیده* و *رمنه*، اگرچه پشتوانه نثر مرسل را در خود دارد، ولی می‌توان آن را نقطه اوج نثر فنی نیز به‌شمار آورد. از نظر محتوا نیز تنها کتابی است که طی سده‌های متمادی از زبانی به زبان دیگر ترجمه شده است.^{۱۱} پس از جست‌وجو، برداشت‌های ساده‌شده زیادی از *کلیده* و *رمنه* یافت شد که از آن میان، ده نمونه با هم مقایسه شده است: برداشت‌های عبدالله شکری (۱۳۸۳)، سیاوش رستمی (۱۳۸۹)، احمد نفیسی (۱۳۸۷) و محمود احیایی (۱۳۹۰) برای بزرگسالان و مهدی آذرزیدی (۱۳۷۲)، مریم شریف رضویان (۱۳۹۰)، داوود لطفاله (۱۳۸۶)، مژگان شیخی (۱۳۸۹) و آگیتا محمدزاده (۱۳۹۱) برای کودکان و نوجوانان.

پس از مقایسه این ساده‌نوشته‌ها با متن اصلی داستان «موش آهن‌خور» از *کلیده* و *رمنه*، تغییرات و ساده‌سازی‌ها در چهار دسته بررسی شده است:

۱. دستکاری‌های واژگانی،
۲. دستکاری‌های صرفی،
۳. دستکاری‌های نحوی،
۴. دستکاری‌های متنی.

در ادامه، به‌ترتیب به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱. دستکاری‌های واژگانی

این دستکاری‌ها عبارت است از:

۱. فارسی‌سازی: بسیاری از واژه‌های وام‌گرفته از عربی با واژه‌های فارسی امروزی

جایگزین شده است، مانند «امانت» به جای «ودیعت»، صوتی از «توانستن» به جای «قادر»، «جست و جو کردن» به جای «طلبیدن».

۲. امروزی‌سازی: بسیاری از واژه‌های فارسی کم‌کاربرد یا کهن با واژه‌هایی از فارسی معاصر جایگزین شده است، مانند «گذاشتن» به جای «نهادن»، «جویدن» به جای «خاییدن» و «گوشه‌انبار» به جای «بیغوله».

۳. حذف پیش‌فعل «بر» پیش از فعل‌ها: در متن اصلی پیش از بسیاری از فعل‌ها پیش‌فعل «بر» وجود دارد، مانند: برآورد، برگیرد. در ساده‌نوشته‌ها این «بر» حذف شده است. یادآور می‌شود بسیاری از این پیش‌فعل‌ها پیش از فعل‌های وجهی «بایستن» و «توانستن» نیز در متن اصلی وجود دارد، مانند ترکیب «بر تواند داشت».

۴-۲. دستکاری‌های صرفی

می‌توان در کل تفاوت‌های صرفی مشاهده‌شده میان متن اصلی و متن‌های ساده‌شده را به شکلی که آورده می‌شود خلاصه کرد (شش مورد نخست تصریفی و مورد هفتم اشتقاقی است):

۱. افزودن پیشوند تصریفی «ب» در وجه التزامی: در متن اصلی، وجه التزامی بدون پیشوند «ب» به کار رفته است، برای نمونه، «برود» به جای «رود».

۲. تبدیل «ب» به «می» در فعل‌های حال؛ مانند «می‌برد» به جای «ببرد».

۳. حذف «ب» از ابتدا و «ی» از انتهای فعل در صورت استمراری فعل‌ها: مانند «می‌خورد» به جای «بخوردی».

۴. تبدیل «آمد» در ساخت مجهول به «شد»: مانند «... دیده شد» به جای «آنچه به هفت کرت دیده آمد»؛

۵. تبدیل فعل‌های ناخودایستا به فعل‌های خودایستا: در متن اصلی، حذف‌های به قرینه بسیاری و در نتیجه، فعل‌های ناخودایستای بسیاری وجود دارد. ساده‌کننده‌ها به جای بیشتر این حذف‌ها فعل‌های کامل خوایستا به کار برده‌اند، مانند تبدیل «احتیاطی نکرده» که به صورت صیغه مفعولی آمده به فعل‌هایی مانند «اطمینان داشتم»، «مواظبش بودم» و «مراقبت هم می‌کردم» که دارای فعل‌هایی است خودایستا.

۶. حذف «ب» زینت از فعل‌های گذشته: در متن اصلی برخی از فعل‌ها در زمان گذشته، «ب» زینت یا بنا به نظر بهار (۱۳۳۰، ص. ۲۵۵) «بای تأکید» دارند. البته، بهار (همان‌جا) می‌نویسد که کاربرد این «ب» نسبت به سده‌های چهارم و پنجم کمتر شده است، اما در مقابل، در همه سده‌نوشته‌ها، این «ب» حذف شده است، برای نمونه، جمله «بیرون رفت و پسری را از آن او بُرد» به «و او را به خانه بُرد» تبدیل شده است.

۷. تغییر پسوندهای اشتقاقی، مانند تبدیل «همگان» به «همه» یا «همگان».

۳-۴. دستکاری‌های نحوی

۱. هم‌خوانی زمانی فعل‌ها: تغییر زمان زیادی در فعل‌ها وجود ندارد و بیشتر ساده‌نوشته‌ها همچون متن اصلی با زمان گذشته ساده داستان را پیش برده‌اند. تنها در ساده‌نوشته لطف‌الله، به دلیل تغییر فرم کهن داستان به فرم نوین داستان‌نویسی، بخش‌هایی از داستان (واگویه‌های شخصیت‌ها) به زمان حال روایت شده که البته، هیچ معادلی در متن اصلی ندارد. برای نمونه:

«آهن‌ها را می‌فروشم. هرچه بادابادا! به راحتی منکر همه چیز می‌شوم و یک دروغ می‌سازم. الان نمی‌دانم چه بگویم، ولی به موقع به آن فکر می‌کنم. بهتر است تا دیر نشده بروم و آهن‌ها را بفروشم» (لطف‌الله، ۱۳۹۱، ص. ۸۹).

۲. جابه‌جایی صفت و موصوف: در متن اصلی، گاه ترکیب صفت و اسم وجود دارد که ساده‌کننده‌ها آن را به آرایش اسم + صفت در آورده‌اند؛ مانند: «سرمایه اندک» به جای «اندک مال».

۳. تغییر جمله‌های ساده به مرکب: مقایسه جمله‌های ساده و مرکب در متن اصلی و ساده‌نوشته‌ها چندان آسان نبود، چون جمله‌های متن اصلی پس از چندین مرحله تغییر به جمله‌های متن ساده‌شده می‌رسید. پس ساده‌نوشته شگری (۱۳۸۹)، که دارای کم‌ترین تغییر نسبت به متن اصلی را داشت، به‌منزله نمونه بررسی شد. مشاهده شد که این ساده‌نوشته به دلیل افزودن جمله‌های بیشتر، دارای جمله‌های مرکب هم‌پایه بیشتری نسبت به متن اصلی است. به بیان دیگر، در چند جا دو جمله ساده متن اصلی به یک جمله هم‌پایه تبدیل شده است. برای نمونه، جمله «بازرگان روزی به طلب آهن به نزدیک او رفت» از متن اصلی به «بازرگان

چون از سفر بازگشت، به طلب آهن رفت» تبدیل شده است. یا جمله «آری، موش آهن را نیک دوست دارد و دندان او بر خاییدن آن قادر باشد» به «راست می‌گویی؛ موش آهن را دوست دارد و دندان او قادر است آهن را بچود» (شکری، ۱۳۸۹، ص. ۶۳) تبدیل شده است، اما در کل، دست‌کم در مورد این داستان از کلیه و رمنه می‌توان گفت که شمار جمله‌های مرکب متن ساده‌شده بیشتر از شمار جمله‌های مرکب متن اصلی است. ناگفته نماند که شمار جمله‌های ساده متن ساده‌شده هم بیشتر شده است و این امر شاید در کل، به دلیل کمینگی متن‌های کهن فارسی باشد.

۵. گرایش به حفظ آرایش واژگانی در سطح جمله

۱-۵. حذف ساخت‌های شرطی

برای نمونه در متن‌های ساده‌شده بسیاری جمله‌های شرطی ذیل حذف شده است: «اگر کوشش فرو گذارد ... و چون بکوشید اگر پیروز آید ... و اگر به خلاف ... نگرده، و با سعادت ... فراهم آید».

۲-۵. دستکاری‌های متنی

۱. شکستن ساختار داستان در داستان: ساسانی و یزدانی (۱۳۹۲) و ساسانی و حسینی (۱۳۹۵) در تحلیل متن، آن را به گام‌ها و سپس به گام‌ها تقسیم می‌کنند. به همین ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که داستان‌ها و در اینجا داستان کلیه و رمنه دارای ساختار گام‌بندی خاصی است که برخی در ساده‌سازی به آن توجه کرده‌اند و برخی از آن گذشته‌اند. متن اصلی کلیه و رمنه به شکل «داستان در داستان» پایه‌ریزی شده است. ساده‌کننده‌ها، به جز دو نفر، بی‌توجه به این ساختار روایت و متصل بودن داستان‌ها به همدیگر، تنها به ساده کردن هر داستان به‌طور جداگانه پرداخته‌اند. به همین منوال، جمله «بدان آوردم» که در متن اصلی به دلیل تودرتویی داستان‌ها در پایان هر حکایت تکرار شده، نیز حذف شده است. در مقابل بقیه، در روایت شکری (۱۳۸۹)، بدون حذف هیچ داستانی، روایت کاملاً منطبق بر متن اصلی پیش می‌رود، اما تنها نفیسی (۱۳۹۰) است که، با وجودی که فقط تعدادی از داستان‌ها را انتخاب و ساده کرده، به همان شکل تودرتوی متن اصلی وفادار مانده است. باقی

ساده‌کننده‌ها، هر داستان را به شکلی واحد و قائم‌به‌ذات درآورده و این قالب را تغییر داده‌اند. نفیسی (همان) جمله «برای آن گفتم» را در پایان این داستان به جای جمله «بدان آوردم» گذاشته است.

۲. تغییر ارکان داستان.

۳. کاهش متن: این کاهش با حذف شعرها، آیه‌ها، برخی مثل‌ها یا عبارات‌های عربی انجام شده است.

۴. افزایش متن: در بررسی دستکاری‌های نحوی، به افزایش شمار جمله‌های ساده و مرکب اشاره شد. با بررسی دیگر ساده‌نوشته‌ها می‌توان گفت این افزایش در سطح‌های گوناگون انجام شده است تا اطلاعاتی بیشتر در روند داستان‌گویی ارائه شود. بررسی نشان می‌دهد در بازنویسی برای کودکان افزایش متنی بیشتر است و ساده‌کنندگان برای مخاطب کودک و نوجوان به نکته‌های اخلاقی بیشتری اشاره و گاه حتی با تکرار، بر آن امر تأکید می‌کنند، ولی در ساده‌نویسی برای بزرگسالان، حتی اشاره‌های اخلاقی اصلی هم از پایان داستان برداشته شده است (مانند ساده‌نوشته‌های میرکیانی، رستمی و محمدزاده). درکل، بیشتر افزایش‌ها برای شاخ‌وبرگ دادن به محتوای داستان، تأکید بر نکته‌های اخلاقی و افزودن بر جزئیات برای روشن کردن طرح داستان بوده است. متن اصلی همچون کتابی اخلاقی و تربیتی نکته‌های آموزنده را در کنار کنایه‌های ملموس و مثال‌ها و تشبیه‌های روشن‌کننده آورده است، در حالی که ساده‌کننده‌ها با حذف بیشتر تشبیه‌ها (که تجسم‌بخش نکته‌های اخلاقی است) تنها نظر به تأکید روی نکته اخلاقی داستان داشته‌اند. از این نظر، روایت‌های ساده‌شده رنگ‌وبوی ادبی کم‌تری نسبت به متن اصلی دارد. برای نمونه، متن لطف‌الله برای این طولانی می‌شود که وسوسه شیطان و خیانت و سزای آن را به مخاطب گوشزد کند.

۵. جایگزینی اصطلاح‌ها و کنایه‌های امروزی

یکی از ویژگی‌های کلیه و رمنه استفاده از مثل‌ها، کنایه‌ها، تشبیه‌ها و استعاره‌های ادبی است. ساده‌کننده‌ها در برخورد با این صناعت‌های ادبی، بیشتر گرایش به حذف داشته‌اند و در مواردی هم از صناعت‌های امروزی بهره برده‌اند، مانند کاربرد اصطلاح «به حق چیزهای ندیده و نشنیده» در متن ساده‌شده لطف‌الله (۱۳۸۶).

۶. تغییر آغازگر داستان

در متن اصلی در آغاز هر حکایت، عبارت «آورده‌اند است» آمده که در داستان‌های ساده‌شده به «روزی، روزگاری» یا «یکی بود، یکی نبود» و «غیر از خدا هیچ کس نبود» تبدیل شده است.

۷. حذف بسیاری از صناعت‌های ادبی مانند مراعات‌نظیر و سجع و وزن.

۸. تکرار فعل‌ها به جای حذف فعل‌ها به قرینه.

۹. حذف مترادف‌ها

برای نمونه، واژه‌های هم‌معنای درون جمله‌های «دیگران در آن تحویل تعجیل و مسارعت می‌نمودند و با یکدیگر پیش‌دستی و مسابقت می‌کردند و خود به چشم عبرت در سهو و غفلت ایشان می‌نگریست» حذف شده است.

۱۰. امروزی‌سازی خط؛ برای نمونه، شکل نوشتاری «ه» در پایان برخی واژه‌های وام‌گرفته از عربی به «ت» تبدیل شده است.

۶. الگوهای ساده‌سازی

در بررسی مطالب ذکرشده، مشاهده شد با دستکاری در سطح‌های مختلف متن اصلی ساده می‌شود، ولی هر ساده‌نوشته‌ای تا اندازه‌ای به متن اصلی وفادار می‌ماند و از سوی دیگر تا اندازه‌ای از آن دور می‌شود تا آن را ساده کند. درواقع، لازم است در ساده‌سازی، توازنی میان وفاداری و روزآمدسازی برقرار شود. با این معیار، می‌توان سه رویکرد را در نظر گرفت:

۱. گرایش به وفاداری به محتوا و صورت متن اصلی.

۲. گرایش به وفاداری به محتوا و دستکاری صورت متن اصلی.

۳. گرایش به دستکاری در محتوا و صورت متن اصلی.

هر متنی بنا بر هدفی نوشته می‌شود و بازنویسنده برای رسیدن به این هدف از ابزارهایی بهره می‌برد تا به نتیجه دلخواه برسد. در گرایش یکم، ساده‌کننده باید تا حد امکان به محتوا و همین‌طور فرم و صورت اثر اصلی وفادار باشد و دانش کاملی از ویژگی‌های زبانی و ادبی اثر به دست آورد تا بتواند برگردان خوبی برای این ویژگی‌ها نیز بیابد. برای بررسی یکی از

نمونه‌های وفادار به متن اصلی، هم از نظر محتوا و هم صورت، می‌توان به ساده‌نویسی محمدزاده اشاره کرد. به نظر می‌رسد محمدزاده، ناگزیر به تغییرهای واژگانی دست می‌زند، ولی جمله به جمله بر مبنای کتاب اصلی پیش می‌رود تا جایی که حتی به کوتاهی و بلندی جمله‌ها نیز وفادار می‌ماند. برای نمونه، در سطح متن، در داستان «مرغ ماهی‌خوار»، در متن اصلی از صناعت جمع اضداد استفاده شده است: «پنج‌پایک سرخویش گرفت و پای در راه نهاد تا به نزدیک بقیت ماهیان آمد و تعزیت یاران گذشته و تهنیت حیات ایشان بگفت و از صورت حال اعلام داد. همگنان شاد گشتند و وفات ماهی‌خوار را عمر تازه شمردند». محمدزاده نیز کوشیده به این صنعت وفادار بماند:

خرچنگ از راهی که آمده بود، بازگشت و یگراست رفت پیش دیگر ماهی‌ها. ماجرا را برایشان تعریف کرد. آن‌ها به دلیل مرگ دوستان‌شان ناراحت شدند، اما از اینکه دیگر ماهی‌ها هنوز زنده اند و دشمن‌شان نابود شده، خوشحال شدند و از خرچنگ سپاسگزاری کردند. این در حالی است که برای نمونه این صناعت در کار لطف‌الله حذف شده است:

خرچنگ که از شر ماهی‌خوار راحت شده بود، به استخوان‌های ماهی‌ها نگاه کرد و دلش برای آن‌ها سوخت. خودش را سرزنش می‌کرد که چرا به ماهی‌خوار اعتماد کرده و اجازه داده است که ماهی‌ها را ببرد، اما دیگر تأسف دردی را دوا نمی‌کرد، بار دیگر به استخوان ماهی‌ها نگاه کرد و ناراحت و غمگین به سوی برکه خودش راه افتاد.

همچنین، در متن شیخی

بعد هم راهش را گرفت و به آبگیر برگشت. او با ناراحتی موضوع را برای ماهی‌ها تعریف کرد. به آن‌ها تسلیت گفت و آرزو کرد که بقیه ماهی‌ها عمر طولانی داشته باشند. همه از خرچنگ تشکر کردند و فهمیدند نباید به مرغ ماهی‌خوار اعتماد می‌کردند و گول حرف‌هایش را می‌خوردند.

نمونه‌ای دیگر از وفاداری هم به صورت و هم محتوا را می‌توان در کار نفیسی دید، چنان که او داستان‌گویی تودرتو را در روایت داستان‌ها نگه می‌دارد. این در حالی است که بیشتر ساده‌کننده‌ها این قالب را کنار گذاشته‌اند. همچنین، آذریزدی کوشیده با توجه به فراوانی اصطلاح و تشبیه و استعاره‌های ادبی در متن اصلی، بخشی از آن‌ها را به صورت به‌روزشده در متن خود بیاورد. برای نمونه در متن اصلی آمده است: «به زبان عظمت می‌گفت که هر که به لاوه دشمن فریفته شود و بر لئیم ظفر و بدگوهر اعتماد روا دارد سزای او این است» و

آذریزدی (۱۳۷۲، ص. ۷۲) می‌نویسد: «پیران قدیم راست گفته‌اند که تا احمق در دنیا هست تنبل بی‌روزی نمی‌ماند». در متن اصلی *کلیله و دمنه* (منشی، ۱۳۷۱) آمده است:

اندیشید که خرمدند چون دشمن را در مقام خطر بدید و قصد او در جان خود مشاهدت کرد اگر کوشش فرو گذارد در خون خویش سعی کرده باشد و چون بکوشید اگر پیروز آید نام گیرد و اگر به خلاف آن کاری اتفاق افتد، باری کرم و حمیت و مردانگی و شهامت او مطعون نگردد، و با سعادت شهادت او را ثواب مجاهدت فراهم آید.

آذریزدی نوشته است:

بهتر است حالا که دستم می‌رسد با او بجنگم و انتقام ماهی‌ها را از او بگیرم. اگر موفق شدم او را هلاک کنم، که جان خودم و بقیه ماهی‌ها را خریده‌ام، اگر زورم نرسید، دست‌کم مرگ من، مرگ با افتخار است و مردم نمی‌گویند که خرچنگ هم چنگش را فراموش کرد و خر شد (همان، ص. ۷۳)!

شاید به دلیل به‌کارگیری اصطلاح‌های بکر و به‌جا در کار آذریزدی، کارش دارای اقبال عمومی بالاتری بوده و به چاپ شصت و چهارم هم رسیده است.

با اینکه میزان وفاداری پیوستاری و نسبی است، ولی گویی بیشتر آثار ساده‌شده از نظر محتوا تا حد زیادی به متن اصلی وفادار بوده‌اند؛ گاه با اندک تغییرهایی در ارکان داستان‌ها، یعنی تغییر در شمار شخصیت‌ها، صحنه، گفت‌وگوها و رخدادها، اما بیشترین این تغییرها در صورت رخ داده است. بنابراین، می‌توان بیشتر ساده‌نویسی‌ها را در رده دوم، یعنی وفاداری به محتوا در نظر گرفت. البته، میزان تغییر صورت پیوستاری است، چنان‌که بازنویسی مانند شکرکی کاملاً منطبق بر متن اصلی پیش رفته و بیشتر تغییرات واژگانی و تبدیل واژه‌های پیچیده به واژه‌های ساده را انجام داده است. نفیسی نیز با اینکه گزیده‌ای از داستان‌های *کلیله و دمنه* را آورده است، ساختار اصلی حکایت و کنش و واکنش‌های متن اصلی را حفظ کرده و تنها به امروزی‌کردن واژه‌ها و جمله‌ها بسنده کرده است. برای نمونه، در داستان «مرغ ماهی‌خوار»، شمار واژه‌ها و رخدادها داستان با متن اصلی هم‌خوان است. همچنین، او به صناعت‌های ادبی هم توجه کرده است. در سوی دیگر، ساده‌کننده‌ای مانند احیایی توانسته داستان ششصدواژه‌ای «مرغ ماهی‌خوار» را تا مرز سه‌هزار و سیصد واژه گسترش دهد و شاخ و برگ آن بیفزاید.

در دسته سوم، گویی برخی از ساده‌کننده‌ها متن اصلی را کنار گذاشته‌اند و سپس

بر مبنای برداشت‌ها و سلیقه‌های شخصی، به بازنویسی داستان پرداخته‌اند. اگرچه این ساده‌نوشته‌ها در ساختار کلی به متن اصلی شبیه‌اند، ولی در روند اصلی داستان و ویژگی‌های صوری زبانی، از آن فاصله گرفته‌اند. برای نمونه، روایت «لطفه‌الله» از داستان «موش آهن‌خور» و بازنویسی شیخی از داستان «مرغ ماهی‌خوار» چنین است. یادآور می‌شود بیشتر ساده‌کنندگانی برای کودکان و نوجوانان مجبور به این تغییرها شده‌اند. میزان افزایش در نمونه‌های ساده‌شده برای کودکان بیشتر از دیگر نمونه‌هاست. از آنجا که بیشتر داستان‌های انتخاب‌شده از سوی ساده‌کننده‌ها حکایت‌های کوتاه و کمینه بوده‌اند، ساده‌کنندگان برای تشریح داستان و تأکید بر نکته اخلاقی، خود را ملزم به این میزان تغییر می‌دانسته‌اند. این در حالی است که این افزایش برای داستان‌های بلندتر مانند خود داستان *کلیله و دمنه*، که بیشتر برای مخاطب نوجوان و بزرگسال ساده شده‌اند، به این اندازه نیست. در عوض، در این داستان‌های بلند، ساختار تودرتوی داستان به هم ریخته و داستان‌ها پرند از دیالوگ‌های نصیحت‌گونه، اگرچه نتیجه اخلاقی حکایت‌ها حذف شده است. تأکید می‌شود که این رویکرد با بازنویسی خلاق یا بازآفرینی متفاوت است. در پایان، یادآور می‌شود نکته مهم دیگر در ساده‌سازی، انتخاب داستان‌هاست.

۷. نتیجه

در روند ساده‌سازی، ممکن است در سطح‌های مختلف زبانی تغییراتی اندکی یا زیاد صورت گیرد. این تغییرات و دستکاری‌ها پیوستاری از وفاداری صوری و محتوایی تا دستکاری صوری و محتوای را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، می‌توان سه گرایش را بر شمرد:

۱. گرایش به وفاداری به محتوا و صورت متن اصلی؛

۲. گرایش به وفاداری به محتوا و دستکاری در صورت متن اصلی؛

۳. گرایش به دستکاری در محتوا و صورت متن اصلی.

از مقایسه این ساده‌نوشته‌ها با متن اصلی داستان «موش آهن‌خور» از *کلیله و دمنه*، الگوی زیر را به همراه تمهیدات مختلف واژگانی، صرفی، نحوی و متنی می‌توان برای ساده‌سازی پیشنهاد کرد:

۱. دستکاری‌های واژگانی

- ۱ - ۱. فارسی‌سازی
- ۱ - ۲. امروزی‌سازی
- ۱ - ۳. حذف پیش‌فعل «بر» پیش از فعل‌ها
۲. دستکاری‌های صرفی
 - ۱ - ۱. افزودن پیشوند تصریفی «ب» در وجه التزامی
 - ۲ - ۲. تبدیل «ب» به «می» در فعل‌های حال
 - ۲ - ۳. حذف «ب» از ابتدا و «ی» از انتهای فعل در صورت استمراری فعل‌ها
 - ۲ - ۴. تبدیل «آمد» در ساخت مجهول به «شد»
 - ۲ - ۵. تبدیل فعل‌های ناخودایستا به فعل‌های خودایست
 - ۲ - ۶. حذف «ب» زینت از فعل‌های گذشته
 - ۲ - ۷. تغییر پسوندهای اشتقاقی؛ مانند تبدیل «همگان» به «همه» یا «همگان»
۳. دستکاری‌های نحوی
 - ۳ - ۱. همخوانی زمانی فعل‌ها
 - ۳ - ۲. جابه‌جایی صفت و موصوف
 - ۳ - ۳. تغییر جمله‌های ساده به مرکب
 - ۳ - ۴. گرایش به حفظ آرایش واژگانی در سطح جمله
 - ۳ - ۵. حذف ساخت‌های شرطی
۴. دستکاری‌های متنی
 - ۴ - ۱. شکستن ساختار داستان در داستان
 - ۴ - ۲. تغییر ارکان داستان
 - ۴ - ۳. کاهش متن
 - ۴ - ۴. افزایش متن
 - ۴ - ۵. جایگزینی اصطلاح‌ها و کنایه‌های امروزی
 - ۴ - ۶. تغییر آغازگر داستان
 - ۴ - ۷. حذف بسیاری از صناعت‌های ادبی مانند مراعات‌نظیر و سجع و وزن
 - ۴ - ۸. تکرار فعل‌ها به‌جای حذف فعل‌ها به قرینه

۴ - ۹. حذف مترادف‌ها

۴ - ۱۰. امروزی‌سازی خط؛ برای نمونه، شکل نوشتاری «ه» در پایان برخی واژه‌های وام‌گرفته از عربی به «ت» تبدیل شده است.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Crossley
2. Hill
3. Shook
4. Johnson
5. Young
6. Kuo
7. Widdowson
8. Tomlinson
9. Honeyfiled
10. Vincent
11. Ellis

۱۲. کلیله و دمنه، که ابتدا به زبان سانسکریت و با نام کرتکا دمنکا بوده، در زمان انوشیروان، از سوی برزویه پزشک به زبان پارسی پهلوی ترجمه و یک باب نیز به آن به‌نام برزویه شامل تجربه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش از سفر هند افزوده شده است. سپس رودکی کلیله و دمنه را در عهد نصر بن احمد سامانی به شعر پارسی ترجمه کرد که تا قرن هفتم به‌جز چند بیت از آن باقی نماند. پس از او، عبدالله مقفع، این کتاب را از پارسی میانه یا پارسیگ به عربی برگرداند و ابان‌اللاحقی آن را به نظم عربی درآورد که مانند منظومه رودکی از میان رفت. بار دیگر در عصر بهرام‌شاه غزنوی، ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی، آن را از عربی به فارسی برگرداند. مترجمان بارها این کتاب را ترجمه کردند و مواردی به آن افزودند. ترجمه نصرالله منشی نیز از سده ششم تا امروز به‌دور از تغییر نبوده است.

۹. کتاب‌های بررسی‌شده

- آذریزدی، م. (۱۳۷۲). *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های کلیله و دمنه*. تهران: امیرکبیر.
- اخیایی، م. (۱۳۹۰). *۵۰ قصه شیرین ایرانی*. تهران: ارغوان.
- رستمی، س. (۱۳۸۹). *کلیله و دمنه برای کودکان و نوجوانان*. تهران: تمیشه.
- شریف رضویان، م. (۱۳۹۲). *کلیله و دمنه گنجینه‌های ارزشمند ادبیات فارسی*. تهران:

موسسه فرهنگی هنری طاهر.

- شکر، ع. ا. (۱۳۸۳). *کلیله و دمنه به زبان ساده*. تهران: حافظ نوین.
- شیخی، م. (۱۳۸۹). *قصه‌های تصویری از کلیله و دمنه*. تهران: قدیانی.
- لطفاله، د. (۱۳۸۶). *قصه‌های شیرین کلیله و دمنه*. تهران: پیدایش،
- محمدزاده، آ. (۱۳۹۱). *حکایت‌های کلیله و دمنه*. تهران: فرهنگ رسا
- نفیسی، ا. (۱۳۸۷). *کلیله و دمنه به زبان ساده*. تهران: انتشارات تهران.

۱۰. منابع

- بهار، م. ت. (۱۳۳۰). *سبک‌شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- بهرامی، ز. (۱۳۸۷). *بررسی زبان‌شناختی متون ساده‌شده و اصیل از منظر واژگان نحوی و نقش‌نامه‌های گفتمان*. پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- پایور، ج. (۱۳۶۹). *آرش کمانگیر: آرش ستوربان*. *چیستا*، ۷۴-۷۵، ۵۷۶ - ۵۸۴.
- پایور، ج. (۱۳۷۶ الف). *بازآفرینی قصه‌های کهن و ادبیات داستانی معاصر*. *چیستا*، ۱۳۸ و ۱۳۹، ۷۳۶ - ۷۴۰.
- پایور، ج. (۱۳۷۶ ب). *سهم متن‌های کهن اسطوره‌ای در ادبیات کودک و نوجوان*. *چیستا*، ۱۲۲ و ۱۲۳، ۲۰۸ - ۲۱۲.
- پایور، ج. (۱۳۷۸ الف). *گریه و موشانا: سهم ادبیات کودک و نوجوان از متون کهن ادبیات کودک و نوجوان*، ۱۶، ۹۱ - ۱۰۰.
- پایور، ج. (۱۳۷۸ ب). *سیری در ترجمه بازپرداخت سرگذشت خر، ادبیات کودک و نوجوان*، ۱۹، ۱۵ - ۲۳.
- پایور، ج. (۱۳۷۹). *سیری در بازنویسی‌های معاصر از ادب کهن - ۱: شاهنامه*. *کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۳۸، ۱۴ - ۲۲.
- پایور، ج. (۱۳۸۰ الف). *بررسی چند دهه بازنویسی از مثنوی، کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۴۳، ۱۶ - ۲۲.
- پایور، ج. (۱۳۸۰ ب). *شیخ در بوته: چگونگی و روش‌های بازنویسی و بازآفرینی در ترجمه و بازپرداخت در آثار ادبی*. تهران: اشراقیه.

- پایور، ج. (۱۳۸۴). بازنویسی و بازآفرینی از فرهنگ عامه: قصه‌ها و و مثل‌ها در ادبیات نمایشی کودک، فرهنگ مردم، ۱۳، ۹۴ - ۱۰۳.
- پایور، ج. (۱۳۸۴ - ۱۳۸۵). آثار اسطوره‌ای حماسه کهن و قابلیت روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق به انواع جدید ادبی، کتاب ماه کودک و نوجوان، ۹ (۵)، ۶۵ - ۶۹.
- پایور، ج. (۱۳۸۸). بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات، به‌کوشش ف. ز. جمالی، تهران: کتاب‌دار.
- پایور، ج. (۱۳۹۴). بزبزندگی در بوته بازآفرینی، ادبیات کودک و نوجوان، ۱۵ (۶۶)، ۹۸ - ۱۰۷.
- تجویدی، غ. ر. (۱۳۸۴). رده‌شناسی متن، سطح دشواری متن و ترجمه: رهیافتی برای انتخاب متون ترجمه‌ای. مطالعات ترجمه، ۱۲، ۲۹ - ۴۷.
- ساسانی، ف. (۱۳۸۹). معناکاوی: به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر علم.
- ساسانی، ف.، و یزدانی، ن. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر چینش سازه‌های متن بر کنش کلامی کلان در گفت‌وگوهای روزمره. در مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی زبان‌شناسی و مطالعات بینارشته‌ای: زبان و مطالعات اجتماعی و فرهنگی. تهران: نویسه، صص. ۱۴۳ - ۱۶۸.
- ساسانی، ف.، و حسینی کیونانی، ن. (۱۳۹۵). بررسی چینش التماس‌نامه‌های برگه‌های امتحانی: مطالعه گام‌ها و گامک‌ها. جستارهای زبانی، ۴ (۳۲)، ۱۰۳ - ۱۲۳.
- فرخ، پ. (۱۳۸۰). بررسی تأثیر ساده‌سازی متن بر درک مطلب خواندن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محمدی، م. ه.، و قائینی، ز. (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات کودکان ایران، ادبیات کودکان دوره مشروطه. تهران: چیستا.
- منشی، ا. ن. (۱۳۷۱). ترجمه کلیله و دمنه. تصحیح و ترجمه م. مینوی طهرانی. تهران: امیرکبیر.
- نصر اصفهانی، ر. (۱۳۸۸). بررسی اصول روش‌های بازنویسی در ادبیات کودک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- یوسفی، م. ر. (۱۳۸۱). ادبیات کهن، ادبیات نو. تهران: پیک بهار.

Studied Works

- Azaryazdi, M. (1993). *Good stories for good kids: Stories of Kalila wa Dimna*. Tehran: Amirkabir .[In Persian]
- Ehyaei, M. (2011). *Persian sweet story*. Tehran: Temishe .[In Persian]
- Lotfollah, D. (2007). *Sweet stories of Kalila wa Dimna*. Tehran: Peydayesh. [In Persian]
- Mohammadzade, A. (2012). *Fables of Kalila wa Dimna*. Tehran: Farhan.e.Rasa .[In Persian]
- Nafisi, A. (2008). *Kalila wa Dimna in simple language*. Tehran: Tehran Publications .[In Persian]
- Rostamani, M. (1993). *Kalila wa Dimna for children and teenagers*. Tehran: Temishe .[In Persian]
- Shekari, A. A. (2004). *Kalila wa Dimna in simple language*. Tehran: Hafez Novin. [In Persian]
- Sheikhi, M. (2010). *Pictorial stories of Kalila wa Dimna*. Tehran: Qadyani. [In Persian]

References:

- Bahar, M. (1951). *Stylistics*. Tehran: Amirkabir .[In Persian]
- Bahrami, Z. (2008). *Linguistic study of simplified and original texts in terms of syntactic words and discourse markers*. Master thesis. Allameh Tabatabai University .[In Persian]
- Crossley, S. A., Louwse, M. M., McCarthy, P. M., & McNamara, D. S. (2007). A linguistic analysis of simplified and authentic texts. *The Modern Language Journal*, 91 (1), 15– 30.
- Crossley, S.A., Allen, D., & McNamara, D.S. (2011). Text simplification and comprehensive input: A case for intuitive approach. *Language Teaching*

Research. 16(1), 89-108.

- Ellis, R. (1994). *The study of second language acquisition*. Oxford: Oxford University Press.
- Farrokh, P. (2000). Study of the effect of textual simplification on reading comprehension. Master thesis. Tehran: Shahid Beheshti University.
- Hill, D. (1997). Graded (basal) readers Choosing the best. *Language Teacher*, 21, 21-26.
- Honeyfield, J. (1977). Simplification. *TESOL Quarterly*, 11, 431- 440.
- Johnson, P. (1982). Effects on reading comprehension of building background knowledge. *TESOL Quarterly*, 16, 503-516.
- Kuo, C. (1993). Problematic issues in EST materials development. *English for Specific Purposes*, 12, 171- 181.
- Mohammadi, M. H., & Qaini, Z. (2005). *History of children's literature: Children's literature in the Constitutionalism*. Tehran: Chista.
- Monshi, N. (1992). *Translation of Kalila wa Dimna*. M. Tehran (Ed. & Trans.). Tehran: Amirkabir.
- Nasr.e.Esfehani, R. (2000). *Study of principles of rewriting methods in children's literature*. Master thesis. Tehran: Alzahra University.
- Payvar, J. (1990). Arash the archer: Arash the rancher. *Chista*, 74-75, 576-584. [In Persian]
- Payvar, J. (1997a). Recreating old stories and contemporary fictional literature. *Chista*, 138-139, 736-740. [In Persian]
- Payvar, J. (1997b). The share of old mythological stories in the literature of children and teenagers. *Chista*, 162-163, 208-212. [In Persian]
- Payvar, J. (1999a). The cat and the mousy (Mushana): The share of old mythological stories in the literature of children and teenagers. *Chista*, 16, 91-100. [In Persian]
- Payvar, J. (1999b). A review of the translation of the *repaying the fate of the*

donkey. *Children and Teenagers Literature*, 19, 15-23. [In Persian]

- Payvar, J. (2000). A review of contemporary rewritten versions of the old literature: 1- *Shahname. Book of the Month of Children and Teenagers*, 38, 14-22. [In Persian]
- Payvar, J. (2001a). Review of a few decades of rewriting *Masnavi. Book of the Month of Children and Teenagers*, 43, 16-22. [In Persian]
- Payvar, J. (2001b). *Sheikh in trial: The ways of rewriting and recreating in translation and reordering literary texts*. Tehran: Eshraqiyeh. [In Persian]
- Payvar, J. (2005). Rewriting and recreating folklore: Stories and fables in dramatic literature of children. *People's Culture*, 13, 94-103. [In Persian]
- Payvar, J. (2005-2006). Mythological old epics and the capability of their creative rewriting and recreating into new literary genres. *Book of the Month of Children and Teenagers*, 9 (5), 65-69. [In Persian]
- Payvar, J. (2009). *Rewriting and recreating in literature*. F. Z. Jamali (Ed.). Tehran: Ketabdar. [In Persian]
- Payvar, J. (2015). Bozboz.e.Qandi to be recreated. *Book of the Month of Children and Teenagers*, 15 (66), 98-107. [In Persian]
- Payvar, J. (2015). Bozboz.e.Qandi to be recreated. *Book of the Month of Children and Teenagers*, 15 (66), 98-107. [In Persian]
- Sasani, F. (2010). *Semanalysis: Towards social semiotics*. Tehran: Nashr.e.Elm.
- Sasani, F., & Hoseini-Kivanani, N. (2016). Textual arrangement of begging notes on exam Papers: A study of Gāms (Moves) and Gāmaks (Steps). *Language Related Research*, 7 (4), 103-123.
- Sasani, F., & Yazdani, N. (2013). Study of the effect of textual constituent arrangement on macro-speech act in everyday conversations. In *Proceedings of the Third Conference of Linguistics and Interdisciplinary Studies: Language and Socio-cultural Studies*. Tehran: Neviseeh, 168-143.
- Shook, D. (1997), Identifying and overcoming possible mismatches in the

beginning reader-literary text interaction. *Hispania*, 80, 234–243.

- Tajvidi, Q. R. (2005). Typology of text, difficulty level of text and translation: Solution for selecting translated works. *Translation Studies*, 12, 29-47.
- Tomlinson, B. (1998). Comments on part A. In B. Tomlinson (Ed.), *Materials development in language teaching* (146–148). Cambridge: Cambridge University Press.
- Vincent, M. (1983). “Writing non-fiction readers”. In R. R Jordan (Ed.), *Case studies in ELT* (170–178). London: Collins ELT.
- Widdowson, H. G. (1978). *Teaching language as communication*. Oxford: Oxford University Press.
- Young, D. J. (1999). Linguistic simplification of SL reading material: Effective instructional practice? *Modern Language Journal*, 83, 350– 366.
- Yusefi, M. R. (2002). *Old literature, modern literature*. Tehran: Peyk.e.Bahar.

